



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳ خرداد ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تتمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۱۲ شوال ۱۴۴۲

ادله: دلیل ششم - بررسی اشکالات دلیل ششم - اشکال دوم و بررسی آن

جلسه: ۱۰۷

سال سوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

دلیل ششم از ادله مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی، در حقیقت متشکل از یک صغری و کبری بود. مستدل گفت صغری روشن است و برای اثبات کبری هم به شواهدی استناد کرد؛ حدوداً چهار شاهد ذکر شد. نتیجه این شد که هم بی‌حجابی از مصادیق منکر و حجاب از مصادیق معروف است، و هم از آنجا که دولت اسلامی نسبت به مسأله امر به معروف و نهی از منکر مسئولیت دارد، بنابراین نسبت به یکی از این مصادیق که مورد گفتگوی ما است هم مسئولیت دارد و مسئولیت حکومت اسلامی شامل همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر است و اختصاص به یک مورد خاص ندارد. این هم در روایات، هم در آیات و هم در سیره و هم مؤید به حکم عقل دانسته شده است.

#### مؤید کبری

فقه‌های بسیاری هم در کتب فقهی خود به مسئولیت حاکم اسلامی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر تصریح کرده‌اند. صاحب جواهر در مواضع متعدد به این مسئولیت تصریح کرده است؛ بعضی از فقها هم به طور کلی در مورد مرتبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر که مستلزم ضرب و جرح و قتل است، تصریح کرده‌اند که این مرتبه مشروط به اذن امام و فقیه جامع شرایط است؛ یعنی بدون اذن حاکم و فقیه جامع شرایط کسی نمی‌تواند مبادرت به این اعمال کند. لذا با توجه به این جهات، اجمالاً می‌توانیم بگوییم اصل اینکه حکومت اسلامی می‌تواند و اختیار دارد الزاماتی را برای مسأله حجاب قرار دهد، قابل اثبات است.

#### ادامه بررسی اشکالات دلیل ششم

اشکالاتی نسبت به این استدلال مطرح شده است؛ یک اشکال را در جلسه گذشته عرض کردیم. چند اشکال دیگر در اینجا وجود دارد که باید این اشکالات را مورد رسیدگی قرار دهیم.

#### اشکال دوم

اشکال دوم این است که اساساً واژه امر به معروف و نهی از منکر ظهور در قول و سخن دارد؛ یعنی اینکه گفته می‌شود «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»، این یا مرون بالمعروف ظهور در این دارد که امر کنند و دستور بدهند؛ امر و دستور یعنی به لسان و زبان این کار را انجام دهند؛ یا «وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، به این معناست که زبانا و لساناً و کلاماً از ارتکاب این امور و این اعمال نهی کنند، نه اینکه اقدام عملی انجام دهند و الزاماتی را ایجاد کنند. یک قرینه و شاهد بر اینکه منظور از امر به معروف و نهی از منکر قول و سخن و کلام است، ذکر اینها همراه با کلمه «یدعون» است؛ اینکه اینها عطف شده‌اند به

یدعون، این خودش حاکی از آن است که آنچه که برعهده حاکم اسلامی و دولت اسلامی است صرفاً دعوت است؛ دعوت به خیر و عمل به معروف و اجتناب از منکر. یک آیه دیگری را هم ذکر می‌کنند؛ آیه ۶ سوره تحریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، اینکه می‌گویند خودتان و خانواده خودتان را حفظ کنید از آتشی که هیزم آن خود مردم هستند و حجارة، این نشان می‌دهد که مسئولیتی فراتر از قول و کلام و سخن برعهده کسانی که می‌خواهند دعوت کنند یا به سوی معروف و خیر فرا بخوانند وجود ندارد؛ اینکه از زشتی‌ها باز دارند و به آنها بگویند که این کارها را نکنید و به سوی خیر و معروف آنها را دعوت کنید.

علاوه بر این، در روایات هم شواهدی بر این امر وجود دارد؛ از جمله دو روایت که یکی روایتی است که از امام صادق (ع) وارد شده که امام صادق (ع) مطلبی را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند؛ فرمودند: یکی از مسلمانان نزد پیامبر (ص) بود و بعد که آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، نازل شد به گریه افتاد و به پیامبر (ص) عرض کرد: من از خودم عاجزم؛ به خانواده‌ام که امر می‌کنم و دستور می‌دهم هیچ نتیجه و فایده‌ای ندارد و آنها گوش نمی‌دهند. حضرت به او فرمود: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ»<sup>۱</sup> همین قدر که امر می‌کنی آنها را به چیزی که خودت را به آن امر می‌کنی و نهی می‌کنی از چیزی که خودت را از آن نهی می‌کنی کافی است؛ بیش از این چیزی برعهده تو نیست.

روایت دیگری از ابی‌بصیر نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «تَأْمُرَهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنَّ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ»<sup>۲</sup> آنچه که خدا به آن فرمان داده، شما هم همان را بگویید و از آنچه که شما را باز داشته، دیگران را باز دارید؛ پس اگر از شما اطاعت کردند، شما آنها را باز داشته‌اید، و اگر مخالفت کردند آنچه که شما وظیفه داشتید انجام داده‌اید و بیش از این وظیفه‌ای برعهده شما نیست.

به‌رحال مجموع این امور، یعنی ظاهر لفظ امر و نهی، و شواهد قرآنی و روایی، همه حکایت از این می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر صرفاً در حد دعوت و سخن و کلام است، و بیش از این مسئولیتی نمی‌تواند متوجه حکومت اسلامی باشد. یعنی حکومت اسلامی فقط باید مردم را دعوت کند، تبلیغ کند و سخن بگوید و بیش از این نمی‌تواند در این عرصه وارد شود و قانون بگذارد یا محدودیت وضع کند و الزام ایجاد کند. این اشکال دومی است که در این باره ذکر شده است.<sup>۳</sup>

### بررسی اشکال دوم

ما می‌خواهیم عرض کنیم که واقع این است همانطور که در مورد معنا و مفهوم امر به معروف و نهی از منکر اختلاف نظر وجود دارد، در مورد مراتب آن اختلاف نظر وجود دارد، ولی به‌شدت این دو مسأله به هم پیوسته هستند؛ یعنی معنا و مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در تعیین دامنه مراتب آن تأثیر دارد؛ معنای نهی از منکر در شکل‌گیری دامنه آن اثر دارد. از جهت معنای این دو واژه، به نظر می‌رسد یک تلقی از کلمه امر و نهی در اینجا به وجود آمده و آن اینکه معنای لغوی امر و نهی در اینجا مدنظر است؛ امر و نهی کردن قهراً لسانی است و نوعاً هم امر و نهی را اینطور معنا کرده‌اند. درست است بعضی‌ها گفته‌اند حقیقت امر همان اراده مولاست و ما همین قدر که علم به اراده مولا پیدا کنیم کافی است، ولو امر هم نشود. در مورد نهی هم

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۸، باب ۹ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۸، باب ۹ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، ح ۲.

۳. رک: مقاله «تقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب» در کتاب «حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی»، ج ۱، ص ۳۳۸.

همین‌طور؛ گفته‌اند همان انزجاری که در نفس مولا پدید آمده، این حقیقت نهی است، چه بیان کند و چه نکند. اگر ما علم پیدا کردیم به این انزجار درونی مولا، وظیفه ما اطاعت است. ما با این بحث کاری نداریم؛ نوعاً امر و نهی را عبارت از همان دستور دادن و نهی کردن و منع کردن دانسته‌اند. اما مسأله امر و نهی فراتر از بیان لسانی و زبانی است؛ در روایات متعدد این مسأله بیان شده است. من در حدی که فرصت هست چند مورد از این روایات را ذکر می‌کنم، که از این روایات چند نکته استفاده می‌شود. یکی اینکه منظور از امر و نهی فقط دستور لسانی نیست و به تبع آن، مراتب آن هم معلوم می‌شود. یعنی گستردگی دامنه امر به معروف و نهی از منکر هم از نظر مفهومی و هم از نظر مرتبه کاملاً از این روایات قابل استفاده است. آن وقت روایاتی که مستشکل به آن استناد کرده هم معلوم می‌شود که ناظر به یک مورد خاص است. مثلاً اینکه کسی اظهار می‌کند من امر می‌کنم ولی عاجزم از اینکه آنها را مثل خودم کنم و حضرت او را تسلی می‌دهد و می‌گوید منعی ندارد و بیش از این وظیفه‌ای نداری، این دقیقاً نه تنها مؤید مستشکل نیست بلکه مؤید ادعای ماست. همین که در ارتکاز سائل این بود که از من بیش از این کاری ساخته نیست و حضرت هم می‌فرماید وظیفه‌ای بیش از این بر تو نیست، این معنایش آن است که کأن همین مرتبه اول برای کسی که بیش از این برای او مقدور نیست، کفایت می‌کند. این معنایش نفی مراتب دیگر نیست؛ این معنایش آن نیست که برای دیگران که عجز نسبت به اتیان به مراتب دیگر ندارند هم وظیفه‌ای نباشد. اینکه این وظیفه را از دوش این شخص عاجز از اتیان به مراتب دیگر برمی‌دارد، این اتفاقاً بالاتر از دلالت می‌کند بر اینکه گویا وظیفه‌ای بالاتر از این هم وجود دارد، منتهی حضرت دارند تسلیت و تسلی می‌دهند او را که بیش از این وظیفه‌ای برعهده شما نیست. بنابراین از این روایات به هیچ وجه محدوده امر به معروف و نهی از منکر استفاده نمی‌شود.

در مورد آیات هم همین‌طور است؛ اینجا بحث دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر یعنی در واقع کأن یک گروهی از امت پیامبر(ص) که به قرینه آن آیه دیگر صاحبان قدرت و مکت و عالمان به این احکام هستند، وظیفه‌ای بالاتر از این دارند؛ یعنی می‌گویند اینها وظیفه‌شان فقط خواندن نماز و دادن زکات نیست؛ اینطور نیست که فقط خودشان نماز بخوانند و زکات بدهند و به مردم هم بگویند که کار خیر کنید. اگر این بود که دیگر نیازی به «إن مکنهم فی الارض» نبود؛ حتی کسی هم قدرت ندارد، نماز می‌خواند و زکات می‌دهد و طبیعتاً در حد وسع خودش اقدام به دعوت لسانی هم می‌کند. مگر آن وقتی که یاران معدود پیامبر(ص) در مکه دعوت می‌کردند به اسلام و دوری از شرک، مکت داشتند؟ مکتی نداشتند؛ اما اینکه اینجا آیه می‌فرماید «الذین إن مکنهم فی الارض» اینها اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، یعنی از این قدرت و توانایی که خداوند به آنها داده و امکاناتی که برای آنها فراهم شده، از آن قدرت و توانایی برای این اهداف و مقاصد استفاده می‌کنند؛ و استفاده از آن امکانات و قدرت برای این مقاصد قطعاً فراتر از صرف دعوت لسانی و امر و نهی زبانی است.

لذا آیات که به نظر می‌رسد که قرینیتی بر این مطلب ندارند و نمی‌توانند شاهد باشند؛ و آن دو روایت که ملاحظه فرمودید، آنها هم اساساً مؤید مستشکل محسوب نمی‌شود. فوقش این است که در مورد کسی که عاجز است، می‌گوید بیش از این وظیفه‌ای ندارد؛ اما اینکه آیا کسی که عاجز نیست، کسی که قدرت و مکت دارد، وظیفه‌ای بیش از این برعهده او هست یا نه، حداقل

این است که این روایات ساکت است. لذا منافاتی با این روایاتی که می‌خواهیم بخوانیم ندارد و اتفاقاً قرینه بر مدعای ما است؛ چون درست است در آنها عنوان امر به معروف و نهی از منکر را به کار برده‌اند ولی ببینید دامنه و گستره‌اش را چه قرار داده‌اند.

۱. در روایتی که از امام باقر(ع) وارد شده و نسبتاً طولانی است آمده: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ الْحَدِيثُ»<sup>۴</sup> این روایت خیلی روشن مطلب را بیان می‌کند؛ می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر، سبیل الانبیاء است، منهاج الصلحاء است. این تعابیر مثل «فريضة عظيمة» یا چیزی که به واسطه آن فرائض اقامه می‌شود، مذاهب امن می‌شوند، مکاسب حلال می‌شود، مظالم رد می‌شود، آبادانی زمین به دنبال آن است و در رابطه با دشمنان امور را سامان می‌دهد؛ واقعاً این امور به صرف یک دعوت زبانی و امر و نهی لسانی قابل تحقق است؟ اینکه سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء است؛ حالا یک وقت کسی می‌گوید اساساً چه کسی گفته انبیا و صلحا وظیفه تشکیل حکومت دارند؟ این بحث دیگری است؛ گفتیم از اول که روی سخن و بحث ما با کسانی است که اصل اینکه تشکیل حکومت وظیفه انبیاء است، این را پذیرفته‌اند؛ منتهی در حوزه اختیاراتش بحث است که آیا اختیارات حکومت اسلامی در مورد الزام به برخی از فرائض از جمله پوشش و حجاب قابل اثبات است یا نه. حالا واقعاً می‌شود بگوییم حکومت اسلامی و حاکم اسلامی که چنین مسئولیت‌های خطیری به عهده اوست، این وظیفه‌اش فقط دعوت لسانی و امر به معروف و نهی از منکر زبانی است؟ اصلاً این قابل قبول است؟ قطعاً قرینه مناسب حکم و موضوع اینجا اقتضا می‌کند امر به معروف و نهی از منکر که این چنین آثاری بر آن مترتب است، محدود به امر و نهی لسانی نیست.

البته ممکن است کسی در سند روایت اشکال کند؛ در سندی که در کافی ذکر شده به واسطه اینکه عن بعض اصحابنا در سند آمده، این مشکل ارسال ممکن است در آن باشد. سند تهذیب یک تفاوتی با این دارد؛ ولی بنابر این مبنا که ما روایات کتب اربعه را معتبر می‌دانیم، به نظر می‌رسد این روایت قابل اخذ است.

۲. روایت دیگر از مسعدة بن صدقة است؛ «عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) كَيْفَ بَكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَقِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. كَيْفَ بَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟»<sup>۵</sup> در این روایت امام صادق(ع) از قول پیامبر(ص) می‌فرماید چگونه اید شما؟ در چه وضعیتی هستید در حالی که زنان شما فاسد شوند و جوانان شما فاسق شوند؛ و شما همین طور نگاه کنید و امر به معروف و نهی از منکر نکنید. اینها گفتند چگونه ممکن است؟ حضرت فرمود بدتر از این است. بدترش چیست؟ اینکه شما امر به منکر کنید و نهی از معروف کنید؛ چطور شما می‌توانید این کار را انجام دهید؟ باز تعجب کردند؛ به رسول الله عرض شد واقعاً اینطور است؟ حضرت فرمود بدتر از این هم هست؛ بدتر از این چیست؟ اینکه شما معروف را منکر پندارید و منکر را معروف.

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۵، ح ۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۸۰، ح ۳۷۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۱۹، باب ۱ از ابواب وجوب الامر و النهی، ح ۶.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۹، ح ۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۷۷، ح ۳۵۹؛ قرب الاسناد، ص ۲۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۲۲، باب ۱ از ابواب امر و نهی.

این دیگر اوج مصیبت و انحطاط در یک جامعه است. اینکه مسلمین و مسلمانان منکر را معروف و معروف را منکر قلمداد کنند. این دیگر اوج گرفتاری است.

حضرت در اینجا در همان بخش اول می‌فرماید: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ»، چگونه هستید شما وقتی وضع جامعه‌تان اینطور شود، جوانانتان فاسق شوند، زنانتان فاسد شوند و اساساً امر به معروف و نهی از منکر نکنید. حضرت مؤاخذه می‌کند آن شخص یا آن گروه را به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر؛ اینکه می‌گوید این اتفاق می‌افتد و شما ناظر هستید و اقدامی نمی‌کنید، این منظور این نیست که فقط به زبان چرا حرف نمی‌زنید و چرا چیزی نمی‌گویید؛ اینکه قطعاً هست. ولی منظور حضرت یک تلاش گسترده‌ای است برای پیشگیری از این. امر و نهی که می‌گوییم، یعنی فقط این کار را بکن و این کار را نکن؛ اگر بخواهیم جمود بر این واژه به خرج دهیم. ولی این شامل یک سری از اقدامات ایجابی و سلبی است، هرکسی در حد خودش. موضوع یک موضوعی است که صرفاً با امر و نهی زبانی قابل حل نیست. فسق شباب و فساد نساء چیزی نیست که صرفاً با یک گفتن حل شود؛ این یعنی یک مجموعه‌ای از اقدامات باید صورت بگیرد تا این اتفاق نیفتد. مثلاً زمینه ازدواج جوانان فراهم شود؛ اختلاط‌های آنها هدایت شده باشد؛ چون فساد نساء و فسق جوانان اسباب و عوامل مختلف دارد؛ حضرت نمی‌خواهد بگوید که چرا حرف نمی‌زنید. این قطعاً منظور این است که فکر کلی برای این موضوع شود. اگر مقصود از امر و نهی صرفاً امر و نهی لسانی بود، معنا نداشت که حضرت اینطور اینها را مؤاخذه کند و مورد سؤال قرار دهد. آن مراحل بعدی که بدتر هم است؛ چون حکایت از تغییر فرهنگ و نگاه‌ها دارد. اینها به جای خود. ولی حضرت می‌خواهد بگوید که دست روی دست می‌گذارید؛ بالاخره باید فکری شود و کاری انجام گیرد. امر به معروف و نهی از منکر اینجا با توجه به این خطاب و عتابی که رسول خدا(ص) نسبت به مخاطب در اینجا اعمال کرده‌اند، نمی‌تواند اصلاً صرفاً محدود به مرتبه زبان و لسان باشد.

سؤال:

کسی که می‌گوید امر و نهی صرفاً به مرحله قول و کلام و سخن مربوط می‌شود و شامل مرتبه ید نمی‌شود، اتفاقاً ما می‌خواهیم عرض کنیم که طبق گفته شما همه این اقدامات هم خارج از این مرتبه است و آنها هم لازم نیست. در حالی که ما بعداً می‌گوییم که مرتبه ید نه یعنی ضرب و جرح و قتل فقط بلکه یعنی مرتبه مجموعه اقدامات لازم برای جلوگیری از منکر و انجام معروف، و این شامل کارهای پیشگیرانه، کارهای ترویجی و تبلیغی می‌شود و مجازات‌های بعدی؛ هر آنچه که به نوعی به تحقق معروف کمک کند و جلوی منکر را بگیرد.

۳. در نهج البلاغه ذکر شده: «فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى: فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُمْسِكٌ بِخِصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضِيعٌ خِصْلَةً وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَةً فِي بَحْرِ الْجُبِّيِّ». به وضوح حضرت دارد به این مراتب تصریح می‌کند؛ بالقلب و اللسان و الید، یعنی اولین مرتبه ارتضاء و انزجار درونی است نسبت به معروف و منکر؛ البته اینکه ما اینجا از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر بدانیم،

خودش جای بحث دارد که انزجار قلبی مثلاً مصداق نهی از منکر است؛ اینکه اصلاً نهی معنا ندارد در آن، این دون النهی است، یعنی مقدمه النهی است؛ کأن ما این را باید به عنوان مقدمه النهی بدانیم. یا ارتضاء القلب مقدمه الامر نه اینکه خودش مصداق امر و نهی باشد. ولی با این حال قطعاً این مرتبه و مرتبه لسان و ید از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است؛ حضرت این را به صراحت از مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌دهد.

سؤال:

استاد: اگر اصل مسئولیت دولت نسبت به امر به معروف و نهی از منکر را پذیرفتیم، دیگر این ملازم با همه مراتب آن است. ما کبری را اثبات می‌کنیم؛ اشکال کرده که دولت فقط مسئولیت دارد نسبت به اینکه زبانه دعوت کند. ما می‌گوییم نه، اگر اصل مسئولیت را بپذیریم، اینها از هم جداشدنی و قابل تفکیک نیست؛ هم به قرینه مناسبت حکم و موضوع و هم این روایاتی که متعدد در آن اینجا ذکر شده است.

۴. روایت دیگری است از تفسیر امام عسکری(ع) که در تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) یک بحث مفصلی درباره اسنادش داشتیم. اینجا می‌فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكَرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارِهِ»<sup>۶</sup> صدر روایت هم مطالب قابل استفاده‌ای دارد.

شما به فتاوی‌ای فقها که نگاه کنید، تقریباً بسیاری از فقها که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را متعرض شده‌اند، این مراتب را همه ذکر کرده‌اند. امام(ره) هر سه مرتبه را ذکر کرده و البته مسأله الایسر فالایسر، در کلمات بسیاری هست. تازه این اختلافی که بعضاً وجود دارد در تقدم و تأخر برخی از این مراتب است؛ یعنی کأن این مراتب جداشدنی نیستند از مفهوم و معنای امر به معروف و نهی از منکر. اصرار بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر فقط مربوط به لسان و زبان است، این یک جمود است به نظر من. امر به معروف و نهی از منکر با توجه به ادله متعدد امر به معروف و نهی از منکر، اعم از ادله عقلی و نقلی و با توجه به روایات و با ملاحظه عبارات فقها، نمی‌تواند از این مراتب جدا باشد و ما نمی‌توانیم این را از این مراتب تفکیک کنیم. بله، ممکن است در برخی مراتب یک شرایط خاصی باشد، این بحث دیگری است. اینکه حالا یک شرایط خاصی در برخی مراتب حاکم باشد، بله، علم و آگاهی در همه مراتب معتبر است، مسأله قدرت و توانایی، خوف ضرر، اینها چیزهایی است که در مراتب مختلف ممکن است تأثیر داشته باشد؛ اما اصل ذو مراتب بودن و شمول ادله نهی از منکر نسبت به همه مراتب، قابل اثبات است.

بنابراین اگر مسئولیت دولت و حکومت را نسبت به امر به معروف و نهی از منکر پذیرفتیم، دیگر نمی‌توانیم این مسئولیت را محصور به یک مرتبه کنیم و آن را از سایر مراتب منصرف کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۶. تفسیر امام عسکری، ص ۴۸۰، ص ۳۰۷.